



«ایران» افق گشایی در پیوستن به سازوکار گروه ویژه اقدام مالی را بررسی می کند

سیاست زدایی از FATF

گزارش

مرتضی گل پور

روزنامه‌نگار

کلان و مقدس مرتبط کند و آن را با مفاهیمی چون وادادگی نسبت به دشمن، غربزدگی، تسلیم مقابل دشمنان و مانند آنها تفسیر کند. گروه مقابل تلاش می‌کند در همین چهارچوب، اما با ادبیاتی متضاد و متفاوت از FATF دفاع کند. نتیجه این وضعیت، دوپاره شدن جامعه، دو گروه شدن جریان‌های سیاسی و دو قطب شدن حوزه سیاسی و رسانه‌ای حول FATF است. این دوقطبی‌سازی سیاسی و انتقال FATF از حوزه فنی و سیاست‌گذاری به حوزه پرتنش سیاسی باعث دسترسی دشمن به اطلاعات اقتصادی ما یا محور مقاومت می‌شود، یا که FATF به معنی عقب‌نشینی از ارزش‌ها و دست شستن از استقلال اقتصادی است. طرف مقابل هم در همین قالب با ادبیات متضاد به آن پاسخ داده است. نتیجه این رویکرد بسته ماندن گروه FATF، دوقطبی شدن حول موافق و مخالف و ایجاد نگرانی در سیاستگذار است. زیرا در این شرایط دوقطبی حاد و سیاسی شدن سیاست‌گذاری فنی، یا هر

تصمیم سیاستگذار عده‌ای او را به خیانت متهم می‌کنند، عده دیگر هم به وادادگی، نتیجه، تنزل جایگاه نهاد تصمیم‌گیر است که باید براساس تشخیص مصلحت نظام تصمیم بگیرد. پیامد دیگر این زدوخورد‌های سیاسی، شنیده نشدن نظرات کارشناسی و دیده نشدن واقعیت‌های میدانی مرتبط با FATF است. در گذشته نظر کارشناسی اقتصاد یا نظام پولی و بانکی کشور که به بانک‌های جهان مرتبط است، پیوستن به FATF بود. اما این گزارش‌های کارشناسی شنیده شد. گزارش‌های تجار ایرانی یا اساتید و دانشجویان حاضر در کشورهای دیگر که آسیب دیده بودند هم دیده نشد.

امروز فراتر از اینکه FATF تصویب شود یا نه، مسأله این است که دوقطبی‌سازی و داغ کردن تنور سیاسی درباره یک مسأله فنی، باعث قفل شدن نظام تصمیم‌سازی می‌شود. همان‌طور که آیت‌الله آملی لایحه‌ای اشاره کرد، آنچه سیاستگذار نیاز دارد، شواهد، گزارش‌ها و یافته‌های علمی و پژوهشی درباره هر تصمیمی است. قطعی کردن مسائل فنی و انتقال موضوعات اجرایی به ساخت ارزش‌ها، سیاستگذار را دچار

فروبوسته

ماندن گروه

در FATF

ایران به ما

می‌آموزد که

سیاست به

مثابه ستیز

نمی‌تواند

به راه حل

منجر شود.

آنچه ایران

اکنون به آن

نیاز دارد،

سیاست به

مثابه فن و

فن سالاران

سیاسی

است.

نه فقط

FATF بلکه

ناترازی‌ها

را باید با

تکیه بر

سیاست‌گذاری

شواهدمحور

یا فن سالاری

سیاسی حل

کرد، نه ستیز

سیاسی که

خود باعث

حل نشده

ماندن

مسائل در

ایران شده

است

کشور را به خطر می‌اندازد...» از این رو، این دو رسانه از یک رویکرد و ادبیات یکسان، اما با الفاظ متفاوت با یک مسأله فنی برخورد کردند. در یک مثال دیگر، به‌تازگی یک رسانه از مجمع تشخیص مصلحت نظام دعوت کرد جلسات بررسی FATF را علنی کند. یک نماینده رادیکال مجلس هم با طعنه، از این پیشنهاد استقبال کرد و خواست این جلسات علنی شود «تا معلوم شود چه کسانی به وادادگی روی آورده‌اند و FATF به عنوان تسلیم برابر غرب را تصویب می‌کنند.»

راه‌حل جایگزین

در دولت چهارم

مطلقاً نمی‌توان انتظار داشت که از دل این رویکردها یک راه‌حل استخراج شود. این برخورد با FATF که به معنای قطعی‌سازی جامعه و تلاش برای ایجاد تأثیرات منفی بر سیاستگذار است، یک بازی سیاسی باخت-باخت است. چون اگر FATF تصویب شود، یک عده احساس برد می‌کنند و دیگران احساس باخت و اگر تصویب نشود، باز هم عده‌ای احساس پیروزی می‌کنند و عده دیگر شکست. این برد و باخت که باعث بیشتر شدن شکاف‌های اجتماعی می‌شود، پیامد دوقطبی شدن‌هاست که باعث می‌شود در درازمدت دولت بازنده شوند. راه حل دوم چهارم‌هم که با عنوان «وافق ملی» شناخته می‌شود، مخالف این بازی برد-باخت است. در رویکرد دولت چهارم بازی سیاسی برد-برد است. تصویب یک طرح یا اجرای یک قانون، به معنای پیروزی و شکست و انزوا یا طرف مقابل نیست. هر موضوعی، یک مسأله ملی و مربوط به همه ایرانیان است و هر برد و باختی، برد و باخت ملی است.

سیاست‌گذاری شواهدمحور

سازوکار عملی تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری در رویکرد برد-برد چیست؟ مسعود پزشکیان بارها آن را تشریح کرده است. پزشکیان در مراسم تودیع و معارفه وزرای علوم گفت: «گرسی آزاداندیشی که رهبر معظم انقلاب بر تشکیل آن تأکید دارند، یعنی اینکه دانشجو آزادانه حرفش را بزند و با منطق جواب بگیرد، هر کدام منطق نداشت باید مسائل روش علمی است و باید براساس شواهد تصمیم بگیریم.» وی در همین مراسم افزود: «اگر دانشگاه‌ها، علما و دانشمندان به ما کمک نکنند و با هم وحدت و انسجام نداشته

باشیم، بنده نمی‌توانم کاری کنم. همچنین قرار نیست هر حرفی من گفتم به آن عمل شود، بلکه هر کس توانست شواهد و مستندات محکم‌ترو علمی‌تر بیاورد حرفش را به کرسی می‌نشانند.» راه حل و مسیر دستیابی به یک سیاست برد-برد روشن است: سخن گفتن و استدلال کردن بر پایه شواهد و یافته‌های علمی. وقتی پای شواهد (البته شواهد عینی و واقعی، نه برداشت‌های تخیلی) به میان بیاید، سیاست به معنای تلاش برای برنده شدن به هر قیمت، جای خود را به سیاست مبتنی بر خیر جمعی می‌دهد. در این صورت نیازی به اتهام‌زنی‌هایی چون غرب‌گرایی و شرق‌گرایی و مانند آنها نیست. اگر نهاد‌های دخیل و مسئول، مانند وزارتخانه‌های اطلاعات و اقتصاد یا بانک مرکزی و بانک‌های مرتبط با نظام بانکی جهان شواهدی ارائه دادند که پیوستن به FATF را ضروری می‌داند، باید به آن تمکین کرد. اگر همین حالا بانک‌های چین به بهانه FATF به دانشجویان و اساتید ایرانی خدمات نمی‌دهند، باید نظرات آنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام شنیده شود. در این صورت دیگر نیازی به توسل جستن به بازی‌های دوقطبی گذشته نیست. زیرا نه دولتی که در نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کند و نه اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و نه کارشناسان وزارتخانه‌ها را نمی‌توان به ضدیت با ارزش‌ها یا اصول نظام و کشور متهم کرد. بنابراین، وقتی در پایبندی همگان به اصول و ارزش‌ها خللی وارد نیست، تنها یک قانون، به معنای پیروزی و شکست و انزوا یا طرف مقابل نیست. هر موضوعی، یک مسأله ملی و مربوط به همه ایرانیان است و هر برد و باختی، برد و باخت ملی است که نباید با فضا‌سازی‌های سیاسی آن را تحت الشعاع قرار داد.»

مواقفان و مخالفان

چه می‌گویند؟

موافقان و مخالفان FATF همان چیزهایی را می‌گویند که ۱۰ سال گذشته گفتند. یک روزنامه‌آور کوشش‌های کارشناسی و دیده نشدن نظرات کارشناسی و دیده نشدن نظرات کارشناسی میدانی مرتبط با FATF است. در گذشته نظر کارشناسی اقتصاد یا نظام پولی و بانکی کشور که به بانک‌های جهان مرتبط است، پیوستن به FATF بود. اما این گزارش‌های کارشناسی شنیده شد. گزارش‌های تجار ایرانی یا اساتید و دانشجویان حاضر در کشورهای دیگر که آسیب دیده بودند هم دیده نشد.

دروس‌های FATF

سرگذشت FATF در ایران نکات درس‌آموزی دارد، تجربه‌هایی که حوزه سیاست و سیاست‌گذاران باید به آن توجه کنند. این تجربه از این قرار است که سیاسی و قطعی کردن مسائل فنی و تصمیمات مربوط به حوزه‌های اجرایی و عملی، در نهایت به فقدان تصمیم‌گیری‌ها در عرصه ملی منتهی می‌شود. به عنوان مثال FATF امری فنی و حرفه‌ای است که تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری در این زمینه باید با تکیه بر شواهد و یافته‌های حوزه بانکی و پولی یا تجار ایرانی باشد که از تصویب

دروس‌های FATF

سرگذشت FATF در ایران نکات درس‌آموزی دارد، تجربه‌هایی که حوزه سیاست و سیاست‌گذاران باید به آن توجه کنند. این تجربه از این قرار است که سیاسی و قطعی کردن مسائل فنی و تصمیمات مربوط به حوزه‌های اجرایی و عملی، در نهایت به فقدان تصمیم‌گیری‌ها در عرصه ملی منتهی می‌شود. به عنوان مثال FATF امری فنی و حرفه‌ای است که تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری در این زمینه باید با تکیه بر شواهد و یافته‌های حوزه بانکی و پولی یا تجار ایرانی باشد که از تصویب

دروس‌های FATF

سرگذشت FATF در ایران نکات درس‌آموزی دارد، تجربه‌هایی که حوزه سیاست و سیاست‌گذاران باید به آن توجه کنند. این تجربه از این قرار است که سیاسی و قطعی کردن مسائل فنی و تصمیمات مربوط به حوزه‌های اجرایی و عملی، در نهایت به فقدان تصمیم‌گیری‌ها در عرصه ملی منتهی می‌شود. به عنوان مثال FATF امری فنی و حرفه‌ای است که تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری در این زمینه باید با تکیه بر شواهد و یافته‌های حوزه بانکی و پولی یا تجار ایرانی باشد که از تصویب

دروس‌های FATF

سرگذشت FATF در ایران نکات درس‌آموزی دارد، تجربه‌هایی که حوزه سیاست و سیاست‌گذاران باید به آن توجه کنند. این تجربه از این قرار است که سیاسی و قطعی کردن مسائل فنی و تصمیمات مربوط به حوزه‌های اجرایی و عملی، در نهایت به فقدان تصمیم‌گیری‌ها در عرصه ملی منتهی می‌شود. به عنوان مثال FATF امری فنی و حرفه‌ای است که تصمیم‌گیری یا سیاست‌گذاری در این زمینه باید با تکیه بر شواهد و یافته‌های حوزه بانکی و پولی یا تجار ایرانی باشد که از تصویب

نشدن FATF تأثیر می‌پذیرند. اما وقتی پای ارزش‌ها به میان کشیده می‌شود و مسأله فنی FATF به حوزه ایدئولوژی مرتبط می‌شود، ضمن اینکه تصمیم‌گیری ممکن نمی‌شود، در نهایت آن تجار و بانک‌ها و حوزه اقتصاد ایران منضر می‌شوند. آنچه در این میان محل بررسی است، این سؤال است که چرا چنین اتفاقی می‌افتد؟ چرا یک امر فنی به نام FATF به امری سیاسی و بهانه رقابت جناح‌ها تبدیل می‌شود؟ ریشه این ماجرا را باید در دوگانگی سیاست و جو کرد که در علوم سیاسی به آن پرداخته می‌شود. در علوم سیاسی به تعریف از سیاست ارائه می‌شود: برخی نظریه‌پردازان سیاست را به معنای ستیز تعریف می‌کنند. به عنوان مثال حسین بشیریه کتاب «جامعه‌شناسی سیاسی» خود را با این جمله آغاز می‌کند: «سیاست امری یک‌نفره نیست. بازی سیاست نیازمند حضور دوستان و دشمنان است.» اما در مقابل اندیشمندان دیگری مانند «ماکس وبر» هستند که سیاست را یک «فن» یا «حرفه» می‌دانند. وبر در مقاله خود با عنوان «سیاست به مثابه حرفه» این امر را تبیین کرده است. در رویکرد سیاست به مثابه ستیز، هر اتفاق یا تصمیمی محلی برای نزاع احزاب، طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است. اما در رویکرد سیاست به مثابه حرفه یا فن، تصمیمات یا اتفاقات از سوی کسانی دنبال شده یا حل می‌شود که به معنای واقعی متخصص تصمیم‌گیری یا فن سالار مانند گروه FATF در ایران به ما می‌آموزد که سیاست به مثابه ستیز نمی‌تواند به راه حل منجر شود. آنچه ایران اکنون به آن نیاز دارد، سیاست به مثابه فن و فن سالاران سیاسی است. نه فقط FATF بلکه ناترازی‌ها را باید با تکیه بر سیاست‌گذاری شواهدمحور یا فن‌سالاری سیاسی حل کرد، نه ستیز سیاسی که خود باعث حل نشده ماندن مسائل در ایران شده است.

چه بسا نقطه آغاز این تحول، یعنی عزیمت از سیاست به مثابه ستیز به سیاست به مثابه فن، همین تصمیم‌گیری مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد. بویژه اینکه مجمع بنا به تعریف خود می‌بایست مصالح نظام و منافع کشور را در تصمیم‌گیری‌های خود دنبال کند و کسب منافع و حفظ مصالح از طریق سیاست به مثابه فن حاصل می‌شود، نه سیاست به

مستمر برای کمک به مهارت‌های بوروکراتیک شهروندان و نیز واحدهای شفاف‌سازی تعهد خود به خدمت‌رسانی به جامعه رانسان داد.

این کار سبب شد تا اعتماد مردم دوباره به شهرداری جلب شود و تعهد آنان به منفعت همگانی افزایش یابد. پس از مدتی تعداد شهرداری‌ها که مالیات املاک خود را پرداخت می‌کردند از ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۴ حدود ۵۲ درصد افزایش یافت.

سیاست‌گذاری شواهدمحور برای جلوگیری از مخاطراتی همچون تسخیر دولت و نظام سیاسی‌سازی توسط گروه‌های ذینفع و اشاعه پوپولیسم، حضور و مشارکت جدی نخبگان توسعه‌گر در فرآیند سیاست‌گذاری را ضروری می‌داند. «درواقع سه‌گانه حاکمیت نظام و ساختاری متعادل و عادلانه را برای سیاست‌گذاری در عرصه عمومی ایجاد می‌کند.

نکته دیگر درباره سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد معنا بخشیدن به تجربه است. بسیاری از کشورها درحال توسعه یا پافشاری بر پیشفرض‌های ذهنی به‌دفعات یک سیاست

ناگام را تکرار می‌کنند، تجربه به معنای از سر گذراندن نیست، بلکه فهم درست آن چیزی است که بر ما گذشته است. حتی در مسیر بررسی یک سیاست، بازخوردها و نتایجی حاصل می‌شود که در صورت درک صحیح می‌تواند هشداردهنده باشد. «ریچارد اسکات» در کتاب «نهادها و سازمان‌ها» به نقش الگوهای فرهنگی و شناختی در چگونگی

درک وقایع و تحلیل آنها تأکید می‌کند. وی می‌نویسد: «مور کامل این رخداد‌های تاریخی

شاندر ایجاد نظامی فرهنگی-شناختی است که در آن نشانه‌هایی از خط بالقوه، بارها و بارها از سوی مدیران و نیز مهندسان به‌صورت عادی

درمی‌آمدند.»

سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد کمک می‌کند تا تجربیات معنا پیدا کنند و تبدیل به

عناصری ارزشمند برای اصلاح و بهبود وضعیت موجود شوند.

مستمر برای کمک به مهارت‌های بوروکراتیک شهروندان و نیز واحدهای شفاف‌سازی تعهد خود به خدمت‌رسانی به جامعه رانسان داد.

این کار سبب شد تا اعتماد مردم دوباره به شهرداری جلب شود و تعهد آنان به منفعت همگانی افزایش یابد. پس از مدتی تعداد شهرداری‌ها که مالیات املاک خود را پرداخت می‌کردند از ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۴ حدود ۵۲ درصد افزایش یافت.

سیاست‌گذاری شواهدمحور برای جلوگیری از مخاطراتی همچون تسخیر دولت و نظام سیاسی‌سازی توسط گروه‌های ذینفع و اشاعه پوپولیسم، حضور و مشارکت جدی نخبگان توسعه‌گر در فرآیند سیاست‌گذاری را ضروری می‌داند. «درواقع سه‌گانه حاکمیت نظام و ساختاری متعادل و عادلانه را برای سیاست‌گذاری در عرصه عمومی ایجاد می‌کند.

نکته دیگر درباره سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد معنا بخشیدن به تجربه است. بسیاری از کشورها درحال توسعه یا پافشاری بر پیشفرض‌های ذهنی به‌دفعات یک سیاست

ناگام را تکرار می‌کنند، تجربه به معنای از سر گذراندن نیست، بلکه فهم درست آن چیزی است که بر ما گذشته است. حتی در مسیر بررسی یک سیاست، بازخوردها و نتایجی حاصل می‌شود که در صورت درک صحیح می‌تواند هشداردهنده باشد. «ریچارد اسکات» در کتاب «نهادها و سازمان‌ها» به نقش الگوهای فرهنگی و شناختی در چگونگی

درک وقایع و تحلیل آنها تأکید می‌کند. وی می‌نویسد: «مور کامل این رخداد‌های تاریخی

شاندر ایجاد نظامی فرهنگی-شناختی است که در آن نشانه‌هایی از خط بالقوه، بارها و بارها از سوی مدیران و نیز مهندسان به‌صورت عادی

درمی‌آمدند.»

سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد کمک می‌کند تا تجربیات معنا پیدا کنند و تبدیل به

عناصری ارزشمند برای اصلاح و بهبود وضعیت موجود شوند.

سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد در عرصه عمومی

است. بر ساخت مسأله در هر جامعه‌ای محیطی سبب می‌شود مسائل، ویژگی‌ها و شرایط خاص خود را در هر جامعه، محیط یا زمانی داشته باشند. جهان اجتماعی خاکستری است و روایت‌هایی با بی‌ریزگی داستانی دوگانه و سیاه-سفید همچون ایستگی، استقلال، مقاومت-تسلیم، اقتصاد دولتی-اقتصاد آزاد و مذاکره-جنگ می‌توانند واقعیت جهان اجتماعی را به‌درستی توصیف و تبیین کنند. نمونه‌ای برای لزوم عبور از روایت‌هایی با بی‌ریزگی دوگانه سیاه-سفید، مسأله دولت توسعه‌گر در برزیل است. برخلاف توصیه‌ها مبنی بر لزوم عدم مداخله دولت در عرصه‌هایی همچون سهام‌داری و تأسیس شرکت‌های اقتصادی، شرایط خاص برزیل همچون فقدان سرمایه‌داری داخلی قوی، دولتی یا نیروی انسانی گسترده و متخصص نامشمار، از میراث‌های آزمون‌های ورودی به دولت بود و البته عدم میل سرمایه‌گذاری خارجی به حضور در پروژه‌های توسعه‌ای این کشور به دلیل دیربازده بودن، سبب شد تا حضور و مداخله دولت در بنگاه‌داری ازجمله دلایل رشد اقتصادی در برزیل باشد. «رین ز اشناپدر» این مسأله را بخوبی در پژوهش «دولت توسعه‌گر در برزیل» به‌صورت ذی‌شده و مسائلی همچون «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای توسعه‌ناقص است، مسأله فقر و راه‌حل‌های آن از پیش تعیین شده نیستند و به دلیل همین پیشفرض اشتباه، سیاست‌های ضده فقر مبتنی بر افزایش کارآمدی، تعامل و اعتمادسازی متقابل میان مردم و دستگاه متبوعش را دنبال کرد. شهرداری لاپاز با ایجاد برنامه‌هایی همچون واحدهای ارتقای

انتخاب‌های انسان اساساً مبتنی بر ارزش‌ها و منافع است. به همین دلیل انتخاب‌ها و منافع همراه هستند. تفاوت انتخاب‌ها در نتایج به این مسأله بازمی‌گردد که کدام ارزش‌ها یا منافع تعریف‌شده یا واقعی‌تر است. بیشتر

دارند، می‌توانند پایدار یا ارمغان بیاورند و پیامدهای بهتری به همراه داشته باشند. به نظر می‌رسد رویکرد سیاست‌گذاری شواهدمحور بر مبنای ارزش‌هایی همچون واقع‌گرایی و بر ساخت مسأله، مشارکت اجتماعی، عدالت، تخصص‌گرایی و معنی‌بخشی رخدادها و ثبت تجربه، انتخاب‌های مطلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای توسعه‌ناقص است، مسأله فقر و راه‌حل‌های آن از پیش تعیین شده نیستند و به دلیل همین پیشفرض اشتباه، سیاست‌های ضده فقر مبتنی بر افزایش کارآمدی، تعامل و اعتمادسازی متقابل میان مردم و دستگاه متبوعش را دنبال کرد. شهرداری لاپاز با ایجاد برنامه‌هایی همچون واحدهای ارتقای

انتخاب‌های انسان اساساً مبتنی بر ارزش‌ها و منافع است. به همین دلیل انتخاب‌ها و منافع همراه هستند. تفاوت انتخاب‌ها در نتایج به این مسأله بازمی‌گردد که کدام ارزش‌ها یا منافع تعریف‌شده یا واقعی‌تر است. بیشتر

دارند، می‌توانند پایدار یا ارمغان بیاورند و پیامدهای بهتری به همراه داشته باشند. به نظر می‌رسد رویکرد سیاست‌گذاری شواهدمحور بر مبنای ارزش‌هایی همچون واقع‌گرایی و بر ساخت مسأله، مشارکت اجتماعی، عدالت، تخصص‌گرایی و معنی‌بخشی رخدادها و ثبت تجربه، انتخاب‌های مطلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای توسعه‌ناقص است، مسأله فقر و راه‌حل‌های آن از پیش تعیین شده نیستند و به دلیل همین پیشفرض اشتباه، سیاست‌های ضده فقر مبتنی بر افزایش کارآمدی، تعامل و اعتمادسازی متقابل میان مردم و دستگاه متبوعش را دنبال کرد. شهرداری لاپاز با ایجاد برنامه‌هایی همچون واحدهای ارتقای

انتخاب‌های انسان اساساً مبتنی بر ارزش‌ها و منافع است. به همین دلیل انتخاب‌ها و منافع همراه هستند. تفاوت انتخاب‌ها در نتایج به این مسأله بازمی‌گردد که کدام ارزش‌ها یا منافع تعریف‌شده یا واقعی‌تر است. بیشتر

دارند، می‌توانند پایدار یا ارمغان بیاورند و پیامدهای بهتری به همراه داشته باشند. به نظر می‌رسد رویکرد سیاست‌گذاری شواهدمحور بر مبنای ارزش‌هایی همچون واقع‌گرایی و بر ساخت مسأله، مشارکت اجتماعی، عدالت، تخصص‌گرایی و معنی‌بخشی رخدادها و ثبت تجربه، انتخاب‌های مطلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای توسعه‌ناقص است، مسأله فقر و راه‌حل‌های آن از پیش تعیین شده نیستند و به دلیل همین پیشفرض اشتباه، سیاست‌های ضده فقر مبتنی بر افزایش کارآمدی، تعامل و اعتمادسازی متقابل میان مردم و دستگاه متبوعش را دنبال کرد. شهرداری لاپاز با ایجاد برنامه‌هایی همچون واحدهای ارتقای

انتخاب‌های انسان اساساً مبتنی بر ارزش‌ها و منافع است. به همین دلیل انتخاب‌ها و منافع همراه هستند. تفاوت انتخاب‌ها در نتایج به این مسأله بازمی‌گردد که کدام ارزش‌ها یا منافع تعریف‌شده یا واقعی‌تر است. بیشتر

دارند، می‌توانند پایدار یا ارمغان بیاورند و پیامدهای بهتری به همراه داشته باشند. به نظر می‌رسد رویکرد سیاست‌گذاری شواهدمحور بر مبنای ارزش‌هایی همچون واقع‌گرایی و بر ساخت مسأله، مشارکت اجتماعی، عدالت، تخصص‌گرایی و معنی‌بخشی رخدادها و ثبت تجربه، انتخاب‌های مطلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای توسعه‌ناقص است، مسأله فقر و راه‌حل‌های آن از پیش تعیین شده نیستند و به دلیل همین پیشفرض اشتباه، سیاست‌های ضده فقر مبتنی بر افزایش کارآمدی، تعامل و اعتمادسازی متقابل میان مردم و دستگاه متبوعش را دنبال کرد. شهرداری لاپاز با ایجاد برنامه‌هایی همچون واحدهای ارتقای

انتخاب‌های انسان اساساً مبتنی بر ارزش‌ها و منافع است. به همین دلیل انتخاب‌ها و منافع همراه هستند. تفاوت انتخاب‌ها در نتایج به این مسأله بازمی‌گردد که کدام ارزش‌ها یا منافع تعریف‌شده یا واقعی‌تر است. بیشتر

دارند، می‌توانند پایدار یا ارمغان بیاورند و پیامدهای بهتری به همراه داشته باشند. به نظر می‌رسد رویکرد سیاست‌گذاری شواهدمحور بر مبنای ارزش‌هایی همچون واقع‌گرایی و بر ساخت مسأله، مشارکت اجتماعی، عدالت، تخصص‌گرایی و معنی‌بخشی رخدادها و ثبت تجربه، انتخاب‌های مطلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای توسعه‌ناقص است، مسأله فقر و راه‌حل‌های آن از پیش تعیین شده نیستند و به دلیل همین پیشفرض اشتباه، سیاست‌های ضده فقر مبتنی بر افزایش کارآمدی، تعامل و اعتمادسازی متقابل میان مردم و دستگاه متبوعش را دنبال کرد. شهرداری لاپاز با ایجاد برنامه‌هایی همچون واحدهای ارتقای

انتخاب‌های انسان اساساً مبتنی بر ارزش‌ها و منافع است. به همین دلیل انتخاب‌ها و منافع همراه هستند. تفاوت انتخاب‌ها در نتایج به این مسأله بازمی‌گردد که کدام ارزش‌ها یا منافع تعریف‌شده یا واقعی‌تر است. بیشتر

دارند، می‌توانند پایدار یا ارمغان بیاورند و پیامدهای بهتری به همراه داشته باشند. به نظر می‌رسد رویکرد سیاست‌گذاری شواهدمحور بر مبنای ارزش‌هایی همچون واقع‌گرایی و بر ساخت مسأله، مشارکت اجتماعی، عدالت، تخصص‌گرایی و معنی‌بخشی رخدادها و ثبت تجربه، انتخاب‌های مطلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای توسعه‌ناقص است، مسأله فقر و راه‌حل‌های آن از پیش تعیین شده نیستند و به دلیل همین پیشفرض اشتباه، سیاست‌های ضده فقر مبتنی بر افزایش کارآمدی، تعامل و اعتمادسازی متقابل میان مردم و دستگاه متبوعش را دنبال کرد. شهرداری لاپاز با ایجاد برنامه‌هایی همچون واحدهای ارتقای

انتخاب‌های انسان اساساً مبتنی بر ارزش‌ها و منافع است. به همین دلیل انتخاب‌ها و منافع همراه هستند. تفاوت انتخاب‌ها در نتایج به این مسأله بازمی‌گردد که کدام ارزش‌ها یا منافع تعریف‌شده یا واقعی‌تر است. بیشتر

دارند، می‌توانند پایدار یا ارمغان بیاورند و پیامدهای بهتری به همراه داشته باشند. به نظر می‌رسد رویکرد سیاست‌گذاری شواهدمحور بر مبنای ارزش‌هایی همچون واقع‌گرایی و بر ساخت مسأله، مشارکت اجتماعی، عدالت، تخصص‌گرایی و معنی‌بخشی رخدادها و ثبت تجربه، انتخاب‌های مطلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

اساس و مبنای بنیادین سیاست‌گذاری شواهدمحور در عرصه عمومی واقع‌گرایی است. در این رویکرد هیچ مسأله‌ای به‌صورت ذی‌شده و همیشگی وجود ندارد. مسائل «آده‌شده» نیستند بلکه در فرآیندهای اجتماعی «ساخته» می‌شوند. اگر مسأله به‌درستی بر ساخت شده، علل و ریشه‌های آن در فرآیند بر ساخت مسأله آشکار می‌شود و بدین ترتیب راه برای ارائه راهکارهای مواجهه با آن مشخص می‌شود.

«ایه‌جی‌جیت بزجی» و «استر دوفلو» در کتاب «اقتصاد فقیر» بخوبی اهمیت بر ساخت مسأله را نشان می‌دهند. مطابق با نتایج تحقیقات آنان که حاصل ۱۵ سال پژوهش در جوامع کشورهای